



## دستگیری صاحب جزیره‌ای ۸ میلیون دلاری به خاطر دزدی ۲۰۰ دلاری!

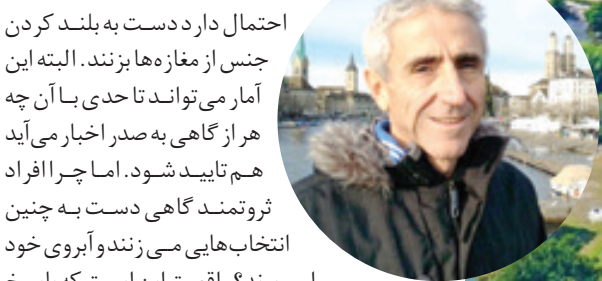
آباروان‌شناسان می‌توانند پرده از راز ثروتمندانی بردارند که دست به دزدی‌های خرد می‌زنند؟

**نرگس عزیزی** | کارشناس ارشد مشاوره

محوری

به تازگی اتفاقی قابل توجه در مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی کشورهای غربی سرو صدا به راه انداخته است. مردی دو جعبه در بسته سنگین را که برای دستگاه قهوه‌ساز بوده، به فروشگاه می‌برد و می‌گوید که می‌خواهد خریدهای هفته قبل خود را پس بدهد؛ کاری که به هیچ عنوان در فرهنگ کشورش عجیب نبوده است اما وقتی مسئول خدمات مشتری آن بر خلاف انتظار این مرد، در این دو جعبه را باز می‌کند، شوکه می‌شود. داخل جعبه‌ها نه دستگاه‌های قهوه‌ساز که داخل یکی توپ بسکتبال سوآخ و دیگری چند جعبه خالی بوده است. از آن جا که این رفتار به منزله فریب و تلاش برای دزدی است، به پلیس اطلاع داده می‌شود. گزارش پلیس نشان می‌دهد ارزش دستگاه‌های قهوه‌ساز زیر ۲۰۰ دلار بوده است. اما مهم‌ترین بخش ماجرا این بود: مردی که تلاش کرده بود با فریب فروشگاه به قدر ۲۰۰ دلار دزدی کند، هفته قبل از این اقدام برای خرید جزیره‌ای در فلوریدا هشت میلیون دلار پرداخت کرده بود! بله، دزد ماجرا فردی بی‌نیازیت پولدار بود که انگیزه دزدی او برای بسیاری ناشناخته و عجیب است.

**ابعاد روان‌شناسی بلند کردن یواشکی جنس از مغازه‌ها**  
بلند کردن یواشکی جنس از مغازه‌ها از جمله رفتارهایی است که ابعاد روان‌شناسی آن، همیشه مورد توجه متخصصان بوده است. به‌ویژه که آمارها نشان می‌دهد این رفتار بیش از این که بین اقشار



احتمال دارد دست به بلند کردن جنس از مغازه‌ها بزنند. البته این آمار می‌تواند تا حدی با آن چه هر از گاهی به صدر اخبار می‌آید هم تأیید شود. اما چرا افراد ثروتمند گاهی دست به چنین انتخاب‌هایی می‌زنند و آبروی خود را می‌برند؟ واقعیت این است که پاسخ دقیقی به این سوال نمی‌توان داد اما نظریه‌هایی در این زمینه وجود دارد.

**چون هیجان انگیزه؟!**  
در روان‌شناسی این سبک دزدی‌ها را تحت عنوان رفتارهای تکانه‌ای طبقه‌بندی می‌کنند. رفتارهای تکانه‌ای، رفتارهایی است که افراد در واکنش به یک خواسته درونی بدون این که بخواهند آن را کنترل و مدیریت کنند، از خود نشان می‌دهند. بر این اساس نیز این سبک دزدی‌ها گاهی اوقات بسیار نزدیک به اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر در نظر گرفته می‌شود؛ فرد احساس نیازی کاذب به موضوعی دارد و بدون در نظر گرفتن عواقب مسئله، خود را به میان ماجرای اندازد تا به آن احساس خوشایندی که در ذهنش تصور کرده، دست پیدا کند. در خصوص دزدی‌هایی از این دست، بیشتر از همه پای کسب هیجان در میان است. در واقع بسیاری از افرادی که دست به چنین دزدی‌هایی می‌زنند، انگیزه اصلی خود را هیجان ناشی از انجام کاری خلاف و فرار از دستگیر شدن توصیف می‌کنند. البته همه متخصصان بر سر این که همیشه پای هیجان در میان است، هم نظر نیستند.

**مبتلایان به آسیب‌های روانی ناشی از اتفاقات تلخ**  
برخی متخصصان آسیب‌های روانی ناشی از سوانح، روابط قبلی و گذشته فرد را در انجام چنین رفتارهایی دخیل می‌دانند و حتی معتقدند فردی که رشد متعادلی را پشت سر گذاشته باشد، سراغ چنین گزینه‌هایی نخواهد رفت. بررسی‌ها نشان می‌دهد در بین این گروه از دزدان، افسردگی و تجربه حوادث تلخ در گذشته شیوع قابل توجهی دارد. بر این مبنا متخصصان معتقدند این گروه از دزدان، بیش از این که به زندان نیاز داشته باشند، نیازمند روان‌درمانی هستند. اما داستان خرده دزدی‌هایی از این دست، همیشه هم با آسیب‌های روانی قابل توجیه نیست و برخی معتقدند باید عوامل دیگری را هم در نظر داشت.

**از تأثیرات منفی ثروت یاد**  
برخی بررسی‌ها نشان می‌دهند نه تنها احتمال بلند کردن جنس از فروشگاه در افراد توانگر بیشتر است که احتمال خیانت به همسر هم در این افراد بیش از افرادی است که وضعیت مالی متوسط و وضعی دارند. جدای از آن در بسیاری از کشورها که سیستم مالیات دقیقی دارند، مشخص شده که تلاش افراد ثروتمند برای فرار مالیاتی به مراتب بیش از افراد طبقه متوسط است. اما چرا چنین است؟ در توجیه این موضوع گاهی احساس خود برتری‌بینی و تصور استحقاق بیشتر در افراد ثروتمند مطرح می‌شود. در واقع نه گذشته فرد که این بار تغییرات روانی ناشی از کسب ثروت، متهم ماجراست.

منابع: psychologytoday.com- theguardian.com

**روان‌شناس چه کمکی می‌تواند بکند؟**

اگر احساس می‌کنید به بلند کردن یواشکی اجناس از فروشگاه‌ها تمایل دارید، در عوض ورود به دنیای احساس گناه و شرم، با یک متخصص تماس بگیرید و در پی درمان باشید. تقویت مهارت‌های مربوط به مدیریت تکانه‌ها، روان‌درمانی برای افراد مبتلا به اختلالات خلقی و کمک به رشد فردی شما از مواردی است که می‌توانید با کمک آن‌ها احتمال بروز این رفتار مجرمانه و غیر اخلاقی را در خود به شدت کاهش دهید.

## دختر ۴ ساله ام بدون یک سری وسایل اش، هیچ جانی می‌آید!

ببرسید. مراقب باشید به این رفتار او هیچ برچسب ارزشی مثل کار خوب یا بد نزنید. صرفاً یک سوال کننده باشید. به دلایلش گوش دهید و به آن‌ها احترام بگذارید. می‌توانید از این فرصت برای آموزش فرزندتان استفاده کنید. به این صورت که از او بپرسید اگر شب موقع خواب وسایلی را پایین تخت یا روی میز بگذارد، چه حسی پیدای کند و بعد سعی کنید روی حس او نام بگذارید. می‌توانید به او پیشنهاد دهید اگر دوست دارد، برای وسایلی کیف یا کوله کوچکی تهیه کنید تا هم جای آن‌ها امن تر باشد و هم حمل‌شان ساده‌تر و از این طریق به او این پیام را بدهید که متوجه اهمیت آن وسایل برای او هستید.

**اصرار نکنید آن‌ها را کنار بگذارید**  
تا زمانی که شما اصرار داشته باشید دخترتان وسایل مورد علاقه‌اش را کنار بگذارد، احتمال این کار بسیار کم خواهد بود اما اگر حساسیت خود را از روی این موضوع بردارید و اصراری به او نکنید، کم‌کم خودش دست از این کار برد خواهد داشت. اما این نکته را به یاد داشته باشید که همه ما ممکن است دوست داشته باشیم چیزهایی را همیشه نزدیک خود نگه داریم.

تسلیم بی‌چون و چرای خانواده شوید. در ضمن می‌توانید در این مدت به شوهرتان نزدیک شوید و درباره دلایل دروغ‌هایی که به شما گفته است، از او سوال کنید. شاید حرف‌های ناگفته‌ی زیادی داشته باشد که لازم باشد بشنوید.

**با والدین تان گفت‌وگو کنید**  
لازم است بدانید مخالفت خانواده نمی‌تواند مانع از حق انتخاب شما برای تعیین سر نوشت تان باشد. شاید والدین شما نگران تنهایی و مطلقه شدن شما هستند و نمی‌خواهند طلاق وسیله‌ای برای برگشت شما به خانه پدری باشد و این مسئله‌ای است که نباید در خصوص آن بی‌تفاوت باشید. باید به گونه‌ای با والدینتان ارتباط برقرار کنید که این نگرانی‌ها را بشنوید و آن‌ها هم صحبت‌های شما را بشنوند.

**شخصیت خودتان را هم بررسی کنید**  
در نهایت این که درباره خودتان هم باید به جمع‌بندی برسید. شما چگونه رفتار کرده‌اید که باعث شده است یک نفر به خودش این اجازه را بدهد تا چنین دروغ‌هایی بگوید؟ آیا با خود خاصی به اطرافیان می‌دهید که این زمینه را فراهم می‌کند؟ این‌ها موضوعاتی است که می‌تواند ریشه ناخودآگاه داشته باشد و ظاهراً شما از آن بی‌اطلاع باشید؛ اما در یک فضای روان درمانی به آن‌ها پی‌برید و پس از مدتی آن را حل کنید.

**قرار و مدار**

**روز خوردن نون، پنیر و چای شیرین!**

امروز به عنوان یک میان‌وعده متفاوت که قدیم‌ترها به عنوان منوی ثابت صبحانه تو فونه‌ها بود، برای فودتو نون، پنیر و چای شیرین درست کنین. متماً لازم نیست سراغ تنقلات برین...

ما و شما

راه‌آر تباطی باز ندگی سلام: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹  
و تلگرام ۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

\* کار این زوج جوان که عروسی‌شان را در مناطق فقیرنشین برگزار کردند، بسیار زیبا بود. هر چند در خانواده‌هایی مثل خانواده من شدنی نیست و بازی با آبرو و محسوب می‌شود.  
\* مطالب صفحه سلامت در زندگی سلام، دیگر جذابیت سابق را ندارد. هر روز کمتر درو کید چرب و دیابت. آیا خطر دیگری سلامت انسان‌ها را تهدید نمی‌کند؟ در ستون بانوان هم آرایش و لاغر شدن و... خسته شدیم به خدا.  
\* آقای شاری، داماد عزیز، مطمئن باش برکت خنده‌هایی که من در صورت بچه‌ها دیدم، جوری دست‌را در زندگی خواهد گرفت که باورت نشود. خدا خیرت بده.  
\* پسری ۱۳ ساله ام و دوست دارم در بخش دور همی یا جلسات جوانه‌حضور یابم. خوشحال می‌شوم دعوتم کنید.  
**ما و شما:** مخاطب گر امی، در اسرع وقت با شما تماس خواهیم گرفت. نوجوان‌های دیگر هم اگر تمایل به حضور در این دور همی دارند، به ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک بزنند. هم خوشحال می‌شویم و هم در خدمت‌شان خواهیم بود.  
\* درباره پرونده زندگی سلام باید بگم این جور کارها بیشتر شواف محسوب میشه. الکی بهشون نپرازدانید.  
\* اون پسری که پیامک داده و گفته که شب‌ها کابوس می‌بینم دختر مورد علاقه‌ام از دواج کرده، خوب داداش یک حرکتی بزن، برو سر کار و باهاش ازدواج کن.  
\* دیروز متوجه شدم صفحه جوانه‌شما جقدر واژگان بیگانه دارد: اتیکت، گالری، مینی مهارت. چرا چنین است؟  
\* درباره مطلب شخصیت‌شناسی، قسمت آشپزخانه به هم ریخته، خیلی جالب بود که نشانه افسردگی بود. از این جور مطالب، بیشتر چاپ کنین.

## خاطره‌های بانامزه خانومانه

اگر مخاطب همیشگی ستون بانوان باشید، می‌دانید یک‌روز در هفته و در همین ستون از خاطره‌های بانامزه‌های نویسیم. در خود ذکر است شما هم می‌توانید خاطره‌های بانامزه و تجربه‌های شیرینی را که در زندگی برایتان پیش آمده در تلگرام به شماره ۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید تا در ستون بانوان چاپ کنیم.

**چند روز پیش موقع ناهار دختر ۱۵ ماهه ام روسر این موضوع که نباید دستش روبکنه توی طرف ماست، دعوا کردم. دخترم هم قهر کرد و رفت توی آشپزخونه و صدای گریه‌اش می‌امد. منم اومدم زست روان شناسانه بگیرم و موقع گریه بهش توجه نکنم تا متوجه کار زشتش بشه که دیدم ۱۰ دقیقه گذشت و همچنان داره گریه می‌کنه. آخر بلند شدم و رفتم توی آشپزخونه، دیدم لباسش به کابینت گیر کرده و نمی‌تونسته بیاد بیرون و گریه‌اش به خاطر گیر کردن لباسش بوده نه نازاحتی از کارش.**  
**امانم صبح‌ها با اصرار من رفت پیدا مروی که لاغر بشه. تقریباً چند ماهی این کار رو با دوستان انجام می‌داد اما لاغر که نمی‌شد هیچی، حتی چاق‌تر هم شده بود. یک بار پیگیر شدم تا ببینم چرا لاغر نمی‌شه؟ رفتم دنبالش توی پارک، دیدم با دوستان کله پاچه گرفتن و دارن می‌خورن و تازه حرف می‌زنند که فردا چی بگیریم؟ پیتزا یا بازم کله پاچه؟**  
**من دندونمو عصب‌کشی کرده بودم و صورت‌م و حنشتان بی‌حس و یه جورایی دهنم کج شده بود. پشت چراغ قرمز بودم که یهو ماشین‌نی از پشت کوبید پشت ماشینم، منم عصبانی پیاده شدم و شروع کردم به داد زدن که بابا چراغ قرمز، چرا این جوری رانندگی می‌کنی؟ کجای می‌خوای بری؟ آقا هیه نگاه به من کرد و هول شد و گفت خانوم آروم باشید انگار سکتی کردین، این قدر حرص نخورید، من هزینه‌اش رو کامل میدم. بعداً فهمیدم به خاطر کج بودن صورتم و مدل حرف زدنم فکر کرده من سکتی کردم!**  
**یه روز خاله‌ام اومد خونه‌مون و گفت خودم توی خونه یک دبه گلاب گرفتم و گلابش عالی شده، آوردم این جا که شیشه شیشه کنیم و بین خواهرها تقسیم کنیم. ما دبه رو گذاشته بودیم توی حیاط که سر فرصت توی شیشه بریزیم. من و خاله و ما مانم هم نشسته بودیم به حرف زدن. یک دفعه عطر گلاب توی خونه پیچید، ما هم به حال خوبی بهمون دست داده بود که بابام از بیرون اومد داخل و فهمیدم وقتی توی حیاط بوده، دبه رو دیده و فکر کرده داخلش آب هست و همه‌اش رو خالی کرده توی باغچه!**

۳